

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۹، بخش ۲

پادشاهان ۲۲-۲۳، بخش ۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

بنابراین، آنها به هولدا رفتند، و من اینجا از ساعت زنگدار استفاده کرده‌ام، اگر بخواهید، هولدا ساعت زنگدار است. حالا سوال من این است که اصلاً چرا این افراد به هولدا رفتند؟ چرا آنها فقط به معبد نرفتند و اوریم و تمیم را که دقیقاً نمی‌دانیم چه بودند، بیرون نیاوردند. آنها احتمالاً تاس بودند، مکعب بودند، و احتمالاً روی وجوه مختلف مکعب، وجوه‌های سفید و وجوه‌های سیاه داشتند.

احتمالاً، اگر آنها را به زمین می‌انداختید و دو سفید به دست می‌آوردید، به معنای بله بود، و اگر دو سیاه به دست می‌آوردید، به معنای نه، و اگر یک سیاه و یک سفید به دست می‌آوردید، به معنای دوباره امتحان کردن بود. ما می‌دانیم که آنها بعداً این کار را با عزرا انجام دادند، بنابراین بیشتر ارجاعات مربوط به اوایل دوره پادشاهی داوود و داوران متأخر است، اما آنها می‌توانستند این کار را انجام دهند. آیا این کلام خداست؟ بله، بینگو.

چرا آنها نزد حلد ه رفتند؟ توجه کنید که حلد ه چه می‌گوید؛ این آیه ۱۶ و بعد از آن است. او فقط نمی‌گوید که بله، این معتبر است. این چیزی است که آنها می‌توانستند با اوریم و تمیم بفهمند.

او چه می‌گوید که آنها با اوریم و تمیم نمی‌توانستند بفهمند؟ این چیزی است که خداوند می‌گوید: من بر این مکان و مردمش، طبق هر آنچه در کتابی که پادشاه یهودا خوانده است نوشته شده است، بلایی نازل خواهم کرد، زیرا آنها مرا ترک کرده‌اند و برای خدایان دیگر بخور سوزانده‌اند و خشم مرا با تمام بت‌هایی که دست‌هایشان ساخته است، برانگیخته‌اند. خشم من علیه این مکان شعله‌ور خواهد شد و خاموش نخواهد شد. وای. پس، یوشیا واقعاً چه می‌پرسید؟ او نمی‌پرسید که آیا این واقعاً کلام خداست یا نه.

او از قبل تصمیمش را گرفته بود. داشت چه می‌پرسید؟ آیا قرار است از این وضعیت جان سالم به در ببریم؟ باشه، درسته. ما اشتباه کرده‌ایم.

ردای مرا پاره کنید. این یعنی چه؟ اهمیت آن چیست؟ و اینجا روح خدا می‌آید و می‌گوید اهمیت آن این است که یهودا گناه کرده و فیض خود را از دست داده است. من تعجب می‌کنم که خدا امروز در مورد آمریکا چه می‌گوید.

ما می‌دانیم که او در مورد چگونگی زندگی چه می‌گوید. ما می‌دانیم که او در مورد درست و غلط چه می‌گوید. اما پیامد این برای ما چیست؟ من هیچ پیامبری نمی‌شناسم.

شاید ما به هیچ کدام نیاز نداریم. شاید نتیجه به اندازه کافی واضح باشد. حالا او از طریق هولدا می‌گوید، من بر این ملت بلا نازل خواهم کرد زیرا آنها مرا ترک کرده‌اند، برای خدایان دیگر بخور سوزانده‌اند و با تمام بت‌هایی که دست خودشان ساخته‌اند، خشم مرا برانگیخته‌اند.

این وابستگی به بت‌پرستی چیست؟ چرا خدا اینقدر از بت‌پرستی خشمگین است؟ به جهان‌بینی فکر کنید بت‌پرستی بر چه جهان‌بینی‌ای بنا شده است؟ جهان واقعی نیست. و این کیهان، از جمله مؤلفه معنوی واقعی، تنها چیزی است که وجود دارد.

چرا ظاهراً یک بت مؤثر است؟ ما در گذشته چندین بار در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، اما من فقط یک هفته دیگر با شما وقت گذاشتم. این بر اساس یک جهان‌بینی ساخته شده است که کاملاً در مقابل حقیقت قرار دارد. این بر اساس این دیدگاه بنا شده است که کیهان همه چیز است. در کیهان، انسان وجود دارد، طبیعت وجود دارد و الهی نیز وجود دارد.

هر چیزی که اینجا هست به هر چیز دیگری مرتبط است. شما کاری را با یک حیوان انجام می‌دهید، آن را با خدا انجام می‌دهید. شما کاری را با باران انجام می‌دهید، آن را با خدا انجام می‌دهید.

همه اینها بر اساس پیش‌فرض دستکاری جادویی بنا شده است. من خدایی را که نتوانم کنترلش کنم نمی‌خواهم. من خدایی را که مجبور باشم به او اعتماد کنم نمی‌خواهم.

من خدایی را نمی‌خواهم که مجبور به تسلیم شدن در برابرش باشم. خب، آن بت، آن بت است، باور کنید یا نه. آن بت به شکل یک انسان است که از مواد طبیعی ساخته شده، و ظاهراً یک خدا در آن ساکن است.

بت‌پرستی تجلی کامل آن جهان‌بینی نادرست است. حقیقت این است که خدا خارج از کیهان است. او کیهان نیست.

این واقعاً استدلال می‌کند که الوهیت همان جهان است و جهان یک الوهیت است. مرز مشخصی بین بشریت و طبیعت وجود دارد، همانطور که مرز مشخصی بین خدا و ما وجود دارد.

یک فرد مشهور گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند به آسمان برود و خدا را پایین بیاورد.» حالا این حرف زشت می‌شود، اما باید آن را بشنوید. حیوان‌آزاری یک گزاره‌ی الهیاتی است.

هیچ مرزی بین من و گاو وجود ندارد. رفتار همجنس‌گرایانه یک گزاره‌ی الهیاتی است. هیچ مرزی بین من و یک مرد دیگر وجود ندارد.

زنای با محارم یک گزاره‌ی الهیاتی است. هیچ مرزی بین من و دخترم وجود ندارد. آیا این اصلاً به نظر امروزی می‌آید؟ دقیقاً.

هیچ مرزی بین جنسیت‌ها وجود ندارد. هیچ مرزی بین ازدواج وجود ندارد. خدا می‌گوید مرزهایی وجود دارد.

مرزهایی که من طراحی و ایجاد کرده‌ام. شما نمی‌توانید با یک حیوان رابطه جنسی داشته باشید. شما از نوع دیگری از هستی هستید.

تو نمی‌تونی با دختری رابطه جنسی داشته باشی. اون مال تو نیست که ازش استفاده کنی. حالا، خدا رو شکر، اون می‌تونه هر لحظه دنیای خودش رو تسخیر کنه و این کار رو هم می‌کنه.

مرز یک طرفه است، اما وجود دارد. بنابراین، خداوند از طریق کتاب مقدس از بت‌پرستی بیزار است. زیرا بت‌پرستی تجلی نهایی آن جهان‌بینی نادرست است.

قبلاً هم بهت گفتم. فقط دو تا جهان‌بینی وجود داره. یکی کتاب مقدسی و یکی دیگه.

یا خدا جهان است یا خدا جهان نیست. انتخاب خود را بکنید. بت‌پرستی مدرن از شر این مجسمه‌ها خلاص شده است.

اما به اندازه هر چیزی که تا به حال وجود داشته، بت پرستی است. من می‌توانم با دستکاری کیهان، نیازهایم را برآورده کنم. این بت پرستی است.

این طرز فکر بت پرستانه است. من باید احساس کنم که یک مرد واقعی هستم. خب، بروم و یک بی‌امو بخرم.

من باید احساس کنم که یک زن واقعی هستم. بروم کلی لباس نو بخرم. می‌بینید پولس درست می‌گوید وقتی می‌گوید بت پرستی.

طمع خوب که بت پرستی است. من می‌خواهم، و می‌توانم دنیا را برای ارضای خواسته‌ام دستکاری کنم. خدا از بت پرستی متنفر است.

خب، بحث از این هم فراتر رفت. حالا هولدا می‌گوید که تو، یوشیا، قرار نیست این نتیجه را ببینی. چرا که نه؟ به آیه ۱۹ نگاه کن.

قلب تو پذیرا بود و وقتی حرف‌های مرا شنیدی، در برابر خداوند فروتن شدی. ردایت را پاره کردی و در حضور من گریه کردی. حالا فکر می‌کنم که این شگفت‌انگیز است.

او برای چه گریه می‌کرد؟ گناهان ملت. او برای گناهان خودش گریه نمی‌کرد. او مرد خداترس و خوبی بود.

دارم فکر می‌کنم چند وقت یک بار برای گناهان آمریکا گریه می‌کنم. یا اینکه عقب می‌ایستم و می‌گویم نه، نه، نه. بخشی از مشکل، فردگرایی افراطی ماست.

خب، من جزو آن نیستم. کتاب مقدس می‌گوید بله، هستی. ما چه بخواهیم چه نخواهیم، عضوی از یکدیگر هستیم.

و بنابراین واقعاً از گناهان قوم خود دلشکسته باشم. بنابراین، او رفت و در کنار قربانگاه ایستاد و عهدی بست. آیه ۳. در حضور خداوند.

احتمالاً، این بدان معناست که او یک حیوان قربانی را به دو نیم کرد. و بین آنها راه رفت و گفت، خدایا. من با تو پیمان می‌بندم.

و اگر من این وعده‌ها را بشکنم، با من نیز چنین خواهید کرد. وای. پیروی از خداوند، این آیه ۳ است. نگاه. داشتن فرامین، قوانین و احکام او با تمام دل و جان.

حال، کلمه «نگه داشتن» در زبان عبری کلمه‌ای قوی است. به معنای مراقب بودن و محافظت کردن است. من قصد دارم در مورد این فرامین تو، با دقت از خودم محافظت کنم.

من با دقت از آنها محافظت خواهم کرد. من خودم مراقب آنها خواهم بود. و بدین ترتیب، کلمات عهدی را که در این کتاب نوشته شده است، استوار خواهم ساخت.

خب، این جمله آخر چیزی بود که وقتی داشتم روی تفسیر کتاب پادشاهان کار می‌کردم به ذهنم رسید. می‌گوید NIV چون قبلاً هرگز آن را ندیده بودم، این چیزی است که

با این موافق است. همه مردم خود را به این پیمان متعهد کردند NLT، و ببینیم. متأسفانه

می‌گوید که وارد شدند ASB می‌گویند که همه مردم به این پیمان پیوستند. و NRSV و ESV نسخه‌های نسخه عبری می‌گوید که آنها در پیمان ایستادند.

وقتی به بهشت بروم، در این مورد خواهم پرسید، اما فکر می‌کنم به این معنی است که آنها ایستاده و تماشا کرده‌اند.

توجه کنید که این پادشاه بود که عهد را بست. در آیه ۳ خیلی صریح آمده است. پادشاه کنار ستون ایستاد. و با خداوند عهد بست. حتی نمی‌گوید که از طرف آنها عهد بست.

خیلی ساده، او فحش داد. و آنها هم ایستادند و گفتند که چه خوب. حالا من این کار را می‌کنم، و وقت ما اینجا دارد تمام می‌شود.

و من می‌خواهم سریعاً دستم را رو کنم. وقتی در فصل بعدی، فصل ۲۳، به اصلاحات او بپردازیم، خواهیم دید که تک تک این اقدامات توسط پادشاه انجام شده است.

حتی یک بار هم افرادی که فلان و بهمان کار را کردند را نداریم. فکر می‌کنم این توضیح می‌دهد که بعدش چه اتفاقی می‌افتد. با سه پسر.

هر کسی که به ما گفته شده در نظر خداوند بد عمل کرده است. من به این موضوع اطمینان دارم. و دفعه قبل هم به این اشاره کردم.

وقتی کتاب مقدس می‌گوید، خدا آنها را به خاطر گناهان منسی نمی‌بخشد. و او. مهم نیست چقدر خوب بودند.

مهم نبود چند تا عهد و پیمان می‌بستند. خدا قرار بود آنها را به دست بیاورد. نه، این چیزی نیست که متن می‌گوید.

فکر می‌کنم منظور این است که آنها هرگز گناهان منسی را انکار نکردند. منسی، همانطور که دفعه قبل گفتم، رنگی بود که در آن قالب ریخته می‌شد. او قالبی بود که در آن فلز ریخته می‌شد.

آنها هرگز چیز دیگری را انتخاب نکردند. بنابراین، این اصلاحات چیز دوست‌داشتنی‌ای بود، اما در ملت نفوذ نکرد.